

# بازخوانی عوامل جامعیت و استیعاب فقه اسلامی و نقد دیدگاه شهید صدر

احمد قدسی<sup>۱</sup>

حسین جوان آراسته<sup>۲</sup>

## چکیده

اثبات جامعیت شریعت اسلامی در مواجهه با مسائل نوپدید و تحولات اجتماعی، از جایگاه ویژه‌ای در نظام فقهی برخوردار است. این پرسش بنیادین مطرح است که چگونه می‌توان با وجود تغییرات گسترده در بستر زمان، همچنان از شمول و استیعاب فقه اسلامی دفاع کرد و خلأ قانونی در نظام شریعت را منتفی دانست؟ شهید صدر در پاسخ به این چالش، نظریه «منطقة الفراغ» را در کنار ولایت فقیه به عنوان یکی از سازوکارهای تأمین جامعیت شریعت معرفی می‌کند. وی معتقد است که در حوزه‌هایی که شارع حکم الزامی صادر نکرده، ولی فقیه می‌تواند با قانون‌گذاری متناسب با شرایط زمان، اهداف کلان نظام اسلامی را محقق سازد.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی انتقادی، به بررسی ابعاد نظریه مذکور پرداخته و در پی تبیین عوامل اصلی استیعاب شریعت اسلامی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظریه منطقة الفراغ به تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی جامعیت شریعت باشد؛ بلکه مجموعه‌ای از عناصر بنیادین نظیر: تدوین احکام به صورت قضایای حقیقیه کلیه، بهره‌گیری از عناوین ثانویه در کنار عناوین اولیه، استمرار باب اجتهاد و منع تقلید ابتدایی از مجتهد متوفی، تقسیم احکام به ثابت و متغیر با لحاظ

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه.

۲. استاد حقوق عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نقش زمان و مکان در موضوعات، وجود ملازمه میان احکام قطعی عقل و شرع، اصول عملیه مُرَخَّصه، و تلفیق قوانین امضایی با قوانین تأسیسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق این جامعیت ایفا می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** جامعیت، جاودانگی شریعت، منطقه‌الفراغ، شهید صدر، احکام مستحدثه، احکام متغیر.

## مقدمه

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های دین اسلام، که به‌عنوان آخرین دین الهی برای هدایت و سعادت بشر تا روز قیامت معرفی شده، مسئله «جامعیت و جاودانگی» آن است. بر اساس حکم عقل، روشن است که دین خاتم نمی‌تواند ناقص باشد؛ زیرا ختم سلسله ادیان با دینی که از کمال برخوردار نیست، موجب نقض غرض در مسیر هدایت انسان به سوی سعادت حقیقی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۴). از سوی دیگر، کمال دین ملازم با جامعیت و جاودانگی آن است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان دینی را کامل دانست مگر آنکه جامع باشد. بنابراین، اکنون که سلسله انبیاء و شرایع الهی به پایان رسیده، ضروری است که تمامی احکام و تعالیم مورد نیاز بشر تا قیامت، در دین خاتم به‌طور کامل تبیین شده باشد.

به تعبیر دیگر، ثبات و جاودانگی شریعت اسلام مستلزم آن است که فرآیند استکمال فردی و اجتماعی انسان، با همان معارف، احکام و قوانینی که در قرآن کریم تشریح شده، تحقق یابد و نیازی به فراتر از آن نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۳/۲). به بیان سوم، دلیل خاتمیت اسلام، جاودانگی و کمال آن است؛ و لازمه این ویژگی‌ها، جامعیت، فراتاریخی و فرامکانی بودن دین است. در غیر این صورت، شریعت اسلام نمی‌تواند جاودانه باشد و هدف هدایت و سعادت واقعی انسان، که با فلسفه خلقت، ارسال

پیامبران و نزول کتب آسمانی هم خوانی دارد، تحقق نخواهد یافت.

مقصود از جامعیت، به طور خلاصه آن است که دین اسلام، که متکفل تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است، دارای برنامه‌ها و سازوکارهایی است که به تمامی ابعاد و نیازهای فردی و اجتماعی بشر پاسخ می‌دهد. این پاسخ‌گویی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی و عبادی، در قالب راهکارهای نظری و عملی، هم در سطح کلان و هم در سطح جزئی، ارائه شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم، که معجزه جاودانه اسلام است، می‌فرماید: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸)؛ یعنی «ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم». همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است: «و کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است» (نحل/۸۹). امام باقر علیه السلام نیز در همین زمینه می‌فرماید: «به راستی خداوند متعال چیزی را که امت به آن نیازمند باشند، و انباده و آن را در کتابش نازل کرده و برای پیامبرش بیان نموده است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۱).

شایان ذکر است که جامعیت دین به معنای بیان تفصیلی همه مسائل نظری و عملی در تمامی عرصه‌های زندگی نیست؛ بلکه مقصود آن است که دین اسلام، در راستای رسالت خود، اصول کلی و بنیادین تمامی معارف لازم برای تحقق سعادت انسان را در اختیار او قرار داده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۶). به گونه‌ای که انسان با تطبیق نظام‌مند این اصول کلی، می‌تواند به تمامی معارف و راهکارهای مورد نیاز برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد (واعظی، ۱۳۷۷: ۹۸).

پرسش اصلی این پژوهش آن است که عوامل مؤثر در تحقق جامعیت و استیعاب شریعت اسلامی چیست؟ از منظر شهید صدر، یکی از دلایل اصلی ادعای جامعیت و جاودانگی دین اسلام، وجود عرصه‌ای به نام «منطقة الفراغ» در شریعت است. وی با

تقسیم نظام حقوقی اسلام به دو بخش عناصر ثابت و متغیر، این نظریه را پاسخ‌گوی حوزه متغیر دین می‌داند. منطقه الفراغ، مجموعه‌ای از قضایاست که شارع در آن حکم الزامی صادر نکرده و اختیار قانون‌گذاری را به ولی فقیه واگذار کرده است تا احکامی متناسب با شرایط زمان و مکان، در راستای تحقق اهداف کلان نظام اسلامی صادر کند (حائری، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی و رویکردی انتقادی نسبت به نظریه «منطقة الفراغ» شهید صدر، در پی بررسی و تبیین عوامل اصلی جامعیت و استیعاب شریعت اسلامی است.

### پیشینه

در زمینه در زمینه نظریه «منطقة الفراغ» شهید صدر، مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله:

- علی اکبری بابوکانی و آهنگری (۱۳۹۵)، «بازپژوهی مبانی قانون‌گذاری در منطقه الفراغ نظام فقهی حقوقی شیعه (با تأکید بر انگاره شهید صدر)»
- خلف‌خانی (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل مؤلفه‌های نظریات حوزه فقه حکومتی»
- علی اکبری بابوکانی و همکاران (۱۳۹۶)، «بازکاوی جایگاه منطقه الفراغ در نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آراء شهید صدر»
- قانیدی لامردی (۱۳۹۶)، «عهد داری وظایف مکلفین نسبت به منطقه الفراغ»
- آیتی و همکاران (۱۳۹۸)، «تقنین احکام حکومتی در حوزه منطقه الفراغ توسط ولی فقیه»
- رحمانی (۱۴۲۲ق)، «منطقة الفراغ بین النفی والإثبات: دراسة مقارنة بين النظرية والنموذج العملي»
- هاشم‌زاده و فتحی (۱۴۰۰)، «نقش اثباتی ادله نوین با نگرشی به نظریه منطقه الفراغ»

شهید صدر»

- اکبری و همکاران (۱۴۰۲)، «نگرشی تطبیقی به نظریه منطقة الفراغ شهید صدر و منطقة العفو شیخ قرضاوی»
- سلیمی پوربانی و همکاران (۱۴۰۲)، «قلمرو حکم حکومتی در حقوق اداری بر مبنای نظریه منطقة الفراغ»
- اشتریان (۱۴۰۳)، «توسعه حکمرانی و منطق کنش جمعی با توسل به مفهوم منطقة الفراغ»

گرایش غالب این آثار، تحلیل و نقد نظریه مذکور از منظر تأثیر آن در حوزه فقه حکومتی و نظام‌سازی فقهی است؛ چه در جهت اثبات و چه در جهت نفی. اما آنچه این نوشتار را متمایز می‌سازد، تمرکز آن بر نقش نظریه منطقة الفراغ در تحقق جامعیت شریعت است. نویسنده با رویکردی انتقادی، پس از بررسی ابعاد نظریه، به اثبات ناتمام بودن یا غیرمحوری بودن آن در استیعاب شریعت پرداخته و در ادامه، معیارهای اصلی جامعیت را با ذکر نمونه‌های عینی و روشن معرفی کرده است.

## تبیین نظریه منطقة الفراغ شهید صدر

در پاسخ به این پرسش بنیادین که «با توجه به مسائل مستحدثه و تحولات تاریخی جوامع، راز جامعیت و استیعاب شریعت چیست و چگونه می‌توان با وجود تغییرات گسترده، خلأ قانونی در شریعت را منتفی دانست؟»، شهید صدر نظریه‌ای را در حوزه اقتصاد اسلامی تحت عنوان «منطقة الفراغ» مطرح کرده است. این مفهوم در برخی منابع به «میدان‌های آزاد قانون‌گذاری» و در برخی دیگر به «منطقه فارغ از تشریعات ثابت» ترجمه شده است. با توجه به قرائن موجود در آثار شهید صدر، تعبیر دقیق‌تر آن «منطقه فاقد قوانین الزامی» است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷: ۶۸۹).

خلاصه دیدگاه ایشان به شرح زیر است:

۱. قوانین اسلامی در حوزه اقتصاد، موقت و گذرا نیستند؛ بلکه برای همه اعصار و دوره‌ها ثابت و جاودانه‌اند.

۲. برای تحقق شمول و استیعاب، نیاز به عنصری حقوقی و شناور است که بتواند در بستر تحولات تاریخی، پاسخ‌گوی مقتضیات متغیر باشد.

۳. حیات اقتصادی انسان شامل دو نوع رابطه است:

- رابطه انسان با طبیعت و ابزارهای تسلط بر آن

- رابطه انسان با هم‌نوعان خود که در قالب حقوق و امتیازات جلوه‌گر می‌شود

۴. رابطه نخست (با طبیعت) متحول و متغیر است؛ لذا قوانین آن نیز باید متناسب با تغییرات، دگرگون شوند تا عدالت اجتماعی حفظ شود. برای مثال، قانون «من أحيى أرضاً فهي له» در عصر ابزارهای ساده کشاورزی عادلانه بود، اما در عصر مکانیزه شدن، ممکن است موجب تمرکز ثروت شود و عدالت را تهدید کند.

رابطه دوم (با انسان‌ها) ماهیتی ثابت دارد و نیازمند قوانین پایدار است؛ مانند قانون توزیع ثروت بر اساس کار، که در همه دوره‌ها قابل اجراست (در مقابل دیدگاه مارکسیسم که می‌گوید روابط حقوقی انسان‌ها با یکدیگر امری عرضی و تابع تحول طبیعی و تغییرات رشد انسان در تعامل با طبیعت است).

۵. عنصر شناور مورد نظر، همان «منطقة الفراغ» است که در کنار ولایت ولیّ امر، امکان قانون‌گذاری متناسب با شرایط را فراهم می‌سازد. این منطقه شامل افعالی است که حکم اولیه آن‌ها استحباب، کراهت یا اباحه است و ولیّ امر می‌تواند، مطابق آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹) براساس مصالح عمومی، حکم وجوب یا حرمت صادر کند.

۶. در مواردی که حکم شرعی اولیه قطعی است، مانند حرمت ربا یا وجوب انفاق زوج

بر زوجه، ولی امر نمی‌تواند برخلاف آن حکم کند؛ زیرا اطاعت از ولی امر در چارچوب اطاعت از خداوند و احکام قطعی شریعت معنا دارد.

۷. بنابراین، منطقه الفراغ نه نشانه نقص در شریعت، بلکه دلیلی بر توانمندی آن در هماهنگی با تحولات تاریخی است. شریعت ضمن ارائه حکم اولیه برای هر واقعه، به حاکم اسلامی نیز اختیار صدور حکم ثانوی متناسب با شرایط را داده است؛ مانند اینکه احیای زمین در اصل مباح است، اما ولی امر می‌تواند براساس مصالح عمومی، آن را ممنوع سازد (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷: ۶۸۵-۶۸۹).

## بررسی و نقد

نظریه منطقه الفراغ شهید صدر، با وجود ابتکار در تبیین ظرفیت‌های شریعت اسلامی، با پرسش‌ها و ابهاماتی مواجه است که پذیرش تمام عیار آن را با چالش روبه‌رو می‌سازد. مهم‌ترین نکات انتقادی به شرح زیر است:

### ۱. ابهام در مفهوم تغییرات روابط انسان با طبیعت

آیا منظور از تحول در روابط انسان با طبیعت، تغییر مستمر نیازهای انسانی است به‌گونه‌ای که هیچ نیاز ثابتی در این حوزه وجود نداشته باشد و در نتیجه، قانون ثابتی نیز قابل تصور نباشد؟ در حالی که نیازهایی چون خوراک، پوشاک و مسکن از جمله نیازهای ثابت انسان‌اند که مستقیماً با طبیعت مرتبط‌اند و طبیعتاً احکام ثابت شرعی را می‌طلبند.

### ۲. ثبات روابط انسانی و امکان تغییرات حقوقی

آیا ثبات روابط انسان‌ها با یکدیگر به معنای عدم وجود روابط متغیر در این حوزه است؟ بی‌تردید، با ورود انسان به عصر صنعت و ظهور ابزارهای نوین مانند خودرو، رایانه،

اینترنت و هوش مصنوعی، روابط انسانی دستخوش تغییر شده و حقوق جدیدی مانند حق چاپ، بیمه و مالکیت فکری پدید آمده‌اند که نیازمند قانون‌گذاری جدید هستند.

### ۳. وجود احکام الزامی در حوزه طبیعت

اگر منطقة الفراغ به حوزه روابط انسان با طبیعت اختصاص دارد، آیا این بدان معناست که در این حوزه هیچ حکم الزامی وجود ندارد؟ در حالی که مواردی چون حرمت شکار بی دلیل حیوانات غیرمومی یا قطع بی رویه درختان، از جمله احکام الزامی‌اند که حتی بدون عنوان ثانوی نیز حرمت دارند. همچنین حفظ محیط زیست ممکن است واجب شرعی تلقی شود.

### ۴. احکام غیرالزامی در روابط انسانی

آیا در حوزه روابط انسان‌ها با یکدیگر، احکام غیرالزامی مانند استحباب و کراهت وجود ندارد؟ و آیا عنصر شناور «منطقة الفراغ + ولایت ولی امر» نمی‌تواند در این حوزه نیز اعمال شود؟

### ۵. محدوده ولایت ولی امر

آیا ولایت ولی امر صرفاً در حوزه مباحات قابل اعمال است؟ آیا نمی‌توان در موارد تراحم با مصالح اهم، احکام الزامی را نیز تغییر داد؟ برای مثال، در صورت نیاز به احداث جاده، ممکن است حکم اولی حرمت تصرف در ملک دیگران با مصالح اجتماعی تراحم یافته و ولی امر بتواند حکم جدیدی صادر کند.

### ۶. تفاوت احکام الزامی و غیرالزامی

اگر تغییر احکام الزامی توسط ولی امر ممنوع است، به دلیل تعارض با وجوب اطاعت

از خداوند و ثبات احکام شرعی تا روز قیامت است. و به این جهت که «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵). همین ثبات در مورد احکام غیرالزامی نیز صادق است. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَّذَ بِرِخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَّذَ بِعَزَائِمِهِ» (حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۷) و در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده/ ۸۷). بنابراین، اگر ولی امر می‌تواند در صورت تراحم، از حکم غیرالزامی رفع ید کند، در موارد مشابه نیز باید بتواند از حکم الزامی صرف نظر کند؛ چنان‌که پیامبر اکرم در قضیه سمره، حکم حرمت تصرف در مال غیر را نادیده گرفت و جواز کندن درخت را صادر کرد.

## ۷. ولایت ولی امر و تشخیص عناوین ثانویه

ولایت ولی امر فراتر از صدور احکام مستقل است و بیشتر ناظر به تشخیص عناوین ثانویه مانند «تقدیم اهم بر مهم» است. نمونه آن، فتوای میرزای شیرازی در حرمت مصرف تنباکو است که در تراحم با حفظ کیان اسلام و جلوگیری از سلطه بیگانگان، حکم اباحه را کنار گذاشت. این موارد مسبوق به سابقه است. مثلاً در مورد «منع از فضل ماء و کلاء، پیامبر به جای حرمت تصرف در فضل ماء و کلاء دیگران، به جواز آن حکم فرمودند.

## ۸. نقد بنیادین بر مفهوم فراغ

آیا آنچه به عنوان ولایت ولی امر مسلمین مطرح شده، بیش از ولایت بر تشخیص عناوین ثانویه - که در رأس آن «تقدیم اهم بر مهم» است - و بیش از توان صادر کردن احکامی در راستای اجرای احکام اولی و ثانوی می‌باشد؟ آیا وقتی فقیهی چون میرزای شیرازی اباحه مصرف تنباکو را نادیده گرفته، به حرمت مصرف آن حکم می‌کند، جز

به این جهت است که حکم اباحه را با حکم «وجوب حفظ کیان اسلام و مسلمین» یا «وجوب حفظ عزت اسلام و مسلمین» یا «وجوب منع از استیلاي کفار» متزاحم دیده است؛ یعنی در راستای عمل به این عناوین، فتوای حرمت شرب تنباکو را صادر کرده است؟ یا وقتی رسول گرامی به عنوان ولی امر مسلمین، به وجوب بذل فضل ماء و کلاء حکم فرمود، بدین جهت نبود که حفظ کیان مسلمین را مبتنی بر رشد سرمایه های زراعی و حیوانی می دانست و نیاز مسلمان ها چنین اقتضایی داشت؛ چنان که خود آن شهید می نویسد: «لان مجتمع المدينة کان بحاجة شديدة إلى إنماء الثروة الزراعية والحيوانية...؟» (صدر، ۱۴۱۷: ۶۹۰).

اگر چنین است، دیگر تعبیر به «فراغ» معنا ندارد؛ چون ولی امر هر جا وارد می شود و بر اساس «تشخیص مصلحت اهم» حکمی صادر می کند، می خواهد به یک حکم ثانوی مقدم بر حکم اولی یا به حکم اولی که زمان عمل به آن رسیده، نظیر وجوب دفاع، عمل کند؛ یعنی هر جا که وارد میدان می شود بر اساس آیات «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» و «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و روایات «حجة الوداع»، هیچ خلأیی باقی نگذاشته و ولی امر صرفاً در مقام اجرای احکام موجود، حکم حکومتی صادر می کند.

بر این اساس، روشن می شود که عناصر اصلی فراگیری و شمول شریعت، فراتر از نظریه منطقه الفراغ هستند. البته برخی از فقهای اهل سنت، در مقابل این نظریه، به قاعده «مقاصد الشریعة» روی آورده اند. نگارنده در دو مقاله دیگر و نیز در کتاب مبانی و قواعد استنباط از قرآن و حدیث، این دیدگاه را نیز مورد نقد قرار داده و اثبات کرده است که عوامل اصلی استیعاب شریعت اسلامی، نه نظریه منطقه الفراغ و نه قاعده مقاصد الشریعة، بلکه مجموعه ای از عناصر بنیادین دیگرند که در ادامه به تفصیل بررسی خواهند شد.

**الف. وضع قوانین اسلامی به صورت قضایای حقیقیه کلیه**

تمامی احکام شرعی، اعم از الزامی و غیرالزامی، به صورت «قضایای حقیقیه کلیه» جعل شده‌اند؛ قضایایی که در واقع به «قضایای شرطیه» بازمی‌گردند. در این نوع قضایا، حکم بر موضوعی مقدرالوجود و فرضی بار می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شامل تمام مصادیق موجود در زمان جعل حکم و نیز مصادیق آینده تا روز قیامت خواهد بود. این در مقابل «قضایای خارجیه» قرار دارد که در آن، حکم بر افراد مشخص و معینی بار می‌شود، بدون آنکه شرط یا تقدیری در میان باشد؛ خواه آن افراد در زمان جعل حکم موجود باشند یا در آینده‌ای نزدیک تحقق یابند. برای نمونه، جمله «علمای قرن بیستم را اکرام کن» یک قضیه خارجیه است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۸: ۲۹).

بر این اساس، تصور رایج مبنی بر اینکه مصادیق قضایای خارجیه محدود به افراد موجود در زمان جعل حکم‌اند، نادرست است. برای مثال، در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، وجوب حج بر عنوان کلی «مستطیع» بار شده است؛ یعنی هر مکلفی که در هر زمان، عنوان مستطیع بر او صدق کند، حج بر او واجب خواهد بود، حتی اگر مصادیق آن در زمان‌های مختلف تفاوت داشته باشند.

همین منطبق در آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» نیز جاری است؛ به این معنا که هر معامله‌ای که عنوان «بیع» بر آن صدق کند، حلال و هر معامله‌ای که عنوان «ربا» بر آن صدق کند، حرام است؛ فارغ از اینکه مصادیق آن در زمان نزول آیه چه بوده و در آینده چه خواهد بود. همچنین در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، هر چیزی که عنوان «عقد» بر آن صدق کند، لازم‌الوفاست؛ بنابراین، قراردادهایی مانند بیمه، معاملات اینترنتی یا استفاده از کارت‌های اعتباری، در صورتی که عنوان عقد بر آن‌ها صدق کند، مشمول این حکم خواهند بود.

در حقیقت، آنچه موجب شمول و فراگیری احکام شرعی در طول زمان شده، تقدیری بودن قضایا و قابلیت انطباق آن‌ها بر مصادیق متغیر است. جعل احکام به صورت

قضایای حقیقیه، نه تنها کلیت و جامعیت را تضمین می‌کند، بلکه جاودانگی و استمرار شریعت را نیز در بستر تحولات اجتماعی و تغییرات رفتاری انسان‌ها حفظ می‌نماید؛ چراکه این تحولات، چیزی جز دگرگونی در مصادیق عناوینی نیست که احکام شرعی بر آن‌ها بار شده‌اند.

### ب. وجود عناوین ثانویه در کنار عناوین اولیه

برخی از عناوینی که موضوع احکام شرعی قرار گرفته‌اند، «عناوین اولیه» هستند؛ یعنی احکام شرعی مستقیماً بر ماهیت ذاتی افعال، رفتارها و روابط انسانی بار شده‌اند. نمونه‌هایی از این عناوین عبارت‌اند از: خوردن، آشامیدن، خرید و فروش، اجاره، قرض، وضو و غسل. این دسته از عناوین، خود به دو سطح عام و خاص تقسیم می‌شوند؛ برای مثال، عنوان «عقد» از شمول بیشتری نسبت به عناوین خاصی چون «بیع» و «اجاره» برخوردار است. البته باید توجه داشت که عناوین عام، در عرض عناوین اولیه قرار نمی‌گیرند، بلکه در طول آن‌ها مطرح‌اند؛ برخلاف تصور برخی که آن‌ها را هم سطح می‌دانند.

در مقابل، برخی دیگر از عناوین، «ثانویه» هستند؛ یعنی در شرایط خاص و با تحقق وضعیت ویژه‌ای، بر افعال انسانی عارض می‌شوند. از جمله این عناوین می‌توان به «ضرر» و «حرج» اشاره کرد که ممکن است بر افعالی چون وضو، غسل یا خوردن عارض شوند. همچنین عنوان «سبیل بر مؤمنین» که در زمان میرزای شیرازی بر «شرب توتون» عارض شد، یا عنوان «غبین» و «ضرر» که بر معاملات بیع و اجاره وارد می‌شوند. عناوینی مانند «مضطر»، «مکره» و «ناسی» نیز بر خود مکلف (انسان بالغ، عاقل و قادر) عارض می‌شوند و در حکم شرعی مؤثرند.

در مجموع، عناوین ثانویه بر عناوین اولیه حاکم‌اند و تغییرات اجتماعی و تحولات

روابط انسانی، در نهایت منجر به عروض برخی از این عناوین ثانویه بر موضوعات احکام می‌شود. بی‌تردید، همان‌گونه که احکام صادرشده بر اساس عناوین اولیه جزء احکام شریعت محسوب می‌شوند، احکام مبتنی بر عناوین ثانویه نیز در دایره شریعت قرار دارند.

وظیفه ولیّ امر مسلمین در این میان، تشخیص و تعیین مصادیق عناوین اولیه و نیز شناسایی عناوین ثانویه و بررسی عروض یا عدم عروض آن‌ها در مسائل عمومی، اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر، ولیّ امر با صدور احکام حکومتی در راستای اجرای احکام اولی و ثانوی، فرآیند تغییرات و تحولات را مدیریت و هدایت می‌کند. این امر موجب می‌شود که پیشرفت‌های علمی، فناوری، اختراعات و اکتشافاتی که منشأ اصلی دگرگونی روابط و تحولات اجتماعی‌اند، در مسیر اهداف شریعت قرار گیرند و استعدادهای، ابتکارات و خلاقیت‌های انسانی در چارچوب صراط مستقیم سامان یابند.

### ج. افتتاح باب اجتهاد

یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی و ماندگاری فقه شیعه، باز بودن باب اجتهاد است. در این نظام فقهی، اجتهاد منحصر به گروهی خاص یا دوره‌ای محدود نیست؛ بلکه تمامی فقها و مجتهدانی که به مبانی شرعی و اصول استنباط آگاهی دارند، می‌توانند احکام اسلامی را از منابع معتبر استخراج کنند. این ویژگی موجب شده است که فقه شیعه، همواره در مواجهه با مسائل نوپدید و تحولات اجتماعی، پاسخ‌گو و زنده باقی بماند. افزون بر این، فقهای معاصر با بهره‌گیری از میراث علمی گذشتگان و برخورداری از ذهنی خلاق و تحلیلی، توانایی بیشتری در گشودن افق‌های جدید و حل مسائل پیچیده دارند.

در مقابل، بسیاری از علمای اهل سنت، به انسداد باب اجتهاد معتقد بوده‌اند و آن را محدود به فقهای پیشین دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که تقلید از آنان را برای دیگران لازم شمرده‌اند. با این حال، شماری از اندیشمندان معاصر اهل سنت، به‌ویژه در قرن اخیر، به نقد این دیدگاه پرداخته و بر ضرورت بازگشایی باب اجتهاد تأکید کرده‌اند (ر.ک: ابوالعینین، بی‌تا: ۱۱۲-۱۱۵؛ معوض و عبدالموجود، ۱۴۰۶: ۳۰۳-۳۶۰؛ شلبی، ۱۴۰۵: ۱۵۴-۱۶۱؛ جمعی از محققان، ۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۶۷).

#### د. تقسیم احکام به ثابت و متغیر

یکی دیگر از عوامل مهم در استیعاب و پویایی فقه شیعه، تقسیم احکام شرعی به دو دسته «ثابت» و «متغیر» است. احکام ثابت، مانند وجوب نماز، روزه و حج، همواره پایرجا هستند و تغییر نمی‌پذیرند. در مقابل، برخی احکام به‌گونه‌ای جعل شده‌اند که با تغییر و تحول در موضوعاتشان، قابلیت تغییر دارند. برای مثال:

- حرمت خمر تا زمانی پایرجاست که ماهیت آن حفظ شده باشد؛ اما اگر به سرکه تبدیل شود، حکم حرمت زائل می‌گردد.
- خرید و فروش خون در صورتی حرام است که فاقد منفعت محله قابل توجه باشد؛ در غیر این صورت، ممکن است حکم تغییر کند.
- شطرنج تا زمانی که از مصادیق قمار باشد، حرام است؛ اما اگر به عنوان ابزار ورزشی شناخته شود، حکم آن دگرگون می‌شود.

به بیان دیگر، احکام تابع موضوعات‌اند و موضوع، به تعبیر شهید صدر، «سبب» حکم به‌شمار می‌رود (حائری، ۱۹۹۱م: ۲۳۸). بر این اساس، هرگاه موضوع در بستر زمان و مکان دچار تحول شود، حکم نیز به‌تبع آن تغییر می‌یابد؛ زیرا سبب صدور حکم از میان رفته است. این تبعیت حکم از موضوع و تأثیر زمان و مکان در تغییر موضوع،

راه حل بسیاری از مسائل نوپدید و عامل استمرار و ماندگاری شریعت در مواجهه با تحولات اجتماعی است.

نکته مهم آن است که تغییر حکم به تبع تغییر موضوع، ناظر به مصادیق خاص و خارجی موضوعات کلی است؛ برای مثال، شطرنج به عنوان یک ابزار خاص از قمار، در زمانی خاص به ابزار ورزشی تبدیل شده و حکم آن تغییر یافته است. یا ظرفی از خمر که در زمان معین به سرکه تبدیل شده، دیگر مشمول حکم حرمت نیست. اما حکم کلی «حرمت قمار» یا «حرمت خمر»، که به صورت قضیه حقیقه جعل شده اند، همچنان به قوت خود باقی اند.

شهید صدر در این زمینه، میان دو نوع ثبوت حکم تفاوت قائل است:

۱. ثبوت حکم در شریعت (جعل حکم). مانند وجوب حج بر مستطیع، که در شریعت ثابت است، حتی اگر در زمان جعل، هیچ فرد مستطیعی وجود نداشته باشد. این نوع ثبوت، وابسته به تشریح الهی است و مستقل از تحقق خارجی مصداق.
۲. ثبوت حکم بر مکلف خاص (فعلیت حکم یا مجعول). این نوع ثبوت، علاوه بر تشریح الهی، وابسته به تحقق شرایط در مکلف است؛ یعنی زمانی که فردی مستطیع شود، وجوب حج بر او فعلیت می یابد (همان: ۲۳۷-۲۳۸).

بنابراین، آنچه به تبع تغییر موضوع دچار تحول می شود، «مجعول» است، نه «جعل». حکم کلی شرعی، بر اساس روایت «حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، برای همیشه ثابت و غیرقابل تغییر است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵).

### ه. ملازمة احکام قطعیة عقل و شرع

از جمله عوامل مهم در استیعاب، شمول و پویایی شریعت اسلامی، دیدگاهی است

که فقهای اصولی تحت عنوان «قاعده ملازمه» مطرح کرده‌اند؛ قاعده‌ای که با عبارت «کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» شناخته می‌شود. بر اساس این اصل، هرگاه عقل به صورت قطعی و جازم به حسن یا قبح فعلی حکم کند، شارع مقدس نیز همان حکم را دارد حتی اگر نص خاص یا عامی در منابع شرعی در آن باره موجود نباشد.

در بستر زمان، ممکن است با مسائل نوپدیدي مواجه شویم که تحت هیچ‌یک از اطلاعات یا عموومات شرعی قرار نگیرند؛ اما عقل به روشنی در مورد آن‌ها داوری کند. از آنجا که شارع، خالق عقل است و احکامش بر پایه مصالح و حکمت‌های عقلانی بنا شده، می‌توان نتیجه گرفت که حکم عقل در چنین مواردی، کاشف از حکم شرع است حتی اگر به دلیل مصالح خاص یا نو بودن موضوع، نصی در دست نباشد.

برای نمونه، در موضوع «حقوق فکری»، عقل به صورت قطعی مالکیت فردی را تأیید می‌کند که با تلاش و ابتکار، اثری علمی یا اختراعی را خلق کرده است. بهره‌برداری بدون اجازه از چنین اثری، ظلم محسوب می‌شود و عقل آن را قبیح می‌داند؛ بنابراین، می‌توان گفت که چنین تصرفی نزد شارع نیز حرام است. همچنین، وجوب نجات مؤمن از هلاکت، گرچه نص لفظی مستقلى ندارد، اما عقل به وضوح آن را واجب می‌داند و از این طریق، حکم شرعی آن نیز قابل کشف است (ر.ک: غریفی، ۱۳۹۸ق: ۱۰۷).

از دیگر نمونه‌های این قاعده، «برائت عقلی» است که با عنوان «قبح عقاب بلا بیان» شناخته می‌شود. در مواردی که دلیل شرعی برای تکلیف وجود ندارد یا دلیل موجود به دلیل اجمال یا تعارض، قابل اعتماد نیست، عقل به صورت قطعی حکم به برائت می‌دهد؛ و از اینجا می‌توان دریافت که شارع نیز در چنین مواردی، حکم به رخصت و عدم الزام کرده است.

البته برخی از فقها مانند شیخ یوسف بحرانی در موارد احتمال تکلیف تحریمی،

به احتیاط قائل اند (ر.ک: بحرانی، ۱۳۷۹ق: ۴۴/۱). شهید صدر نیز بر اساس قاعده «حق الطاعة»، حکم عقل را به احتیاط تعبیر می‌کند (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۲۹/۴). فاضل تونی با وجود پذیرش حسن و قبح عقلی، در استفاده از آن برای اثبات حکم شرعی، تأمل دارد (ر.ک: فاضل تونی، ۱۴۱۵: ۱۷۱). صاحب فصول نیز این دیدگاه را به گروهی از امامیه نسبت داده است (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۱۶).

با این حال، اگر سه مقدمه زیر پذیرفته شود:

۱. افعال انسانی ذاتاً دارای حسن و قبح‌اند؛

۲. عقل توانایی درک حسن و قبح را دارد؛

۳. میان داوری عقل و حکم شرع، ملازمه وجود دارد؛

در این صورت، می‌توان گفت که در مواجهه با هر مسئله جدیدی که تحت هیچ‌یک از نصوص شرعی قرار نمی‌گیرد، اما عقل در آن حکم قطعی دارد، حکم شرعی نیز قابل کشف است و بن بست‌ی در فقه وجود نخواهد داشت.

شیخ انصاری در پاسخ به مخالفت فاضل تونی و محقق اصفهانی با قاعده ملازمه، می‌نویسد: «اجماع مرکب فقها، مخالف ادعای این دو بزرگوار است؛ زیرا هرکس که حسن و قبح عقلی را پذیرفته، به ملازمه نیز ملتزم شده است؛ مگر برخی افراد مانند زرکشی که قولشان در تحصیل اجماع معتبر نیست. بنابراین، نفی ملازمه با پذیرش حسن و قبح، به منزله ایجاد قول ثالث در مسئله است» (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۰۴: ۲۴۰).

۱. چنان‌که معتزله از اهل سنت، و همه امامیه، و حتی چهره‌های معروف از اخباری‌ها (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۰۵: ۱۶۱؛ بحرانی، ۱۳۷۹ق: ۱۳۱/۱) به هر دو مطلب اعتراف دارند.

۲. چنان‌که به تعبیر صاحب هدایة المسترشدين، معروف چنین است و بلکه همه قائلان به حسن و قبح عقلی جز گروهی اندک، یعنی اخباری‌ها (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۰۵: ۱۶۱؛ بحرانی، ۱۳۷۹ق: ۱۳۱/۱) و بعضی از اصولیان، نظیر فاضل تونی و صاحب فصول (فاضل تونی، ۱۴۱۵: ۱۷۱؛ اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۱۶)، بر آن اتفاق نظر دارند (ر.ک: اصفهانی نجفی، ۱۳۹۳: ۴۳۳).

با این حال، برخی محققان مانند وحید بهبهانی و شهید صدر معتقدند که در عمل، مواردی بسیار اندک یافت می‌شود که فاقد نص خاص یا عام باشند و نیاز به داوری عقل برای کشف حکم شرعی داشته باشند. از این رو، نقش عقل بیشتر در تأیید و تقویت حکم شرعی است تا در کشف مستقل آن (ر.ک: وحید بهبهانی، ۱۴۰۱: ۶؛ صدر، ۱۴۰۳: ۹۹).

### و. اصول عملیه مرخصه

از جمله عوامل مهم در رفع بن‌بست‌های فقهی و تحقق جامعیت و پویایی فقه اسلامی شیعه، بهره‌گیری از اصول عملیه مرخصه است. این اصول، به‌ویژه در مواجهه با مسائل نوپدید و موارد فاقد نص شرعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ کارآمدی و انعطاف‌پذیری شریعت ایفا می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین این اصول، «اصل برائت شرعی» در شبهات بدویة حکمیه است. بر اساس ادله‌ای چون حدیث رفع، اکثر قریب به اتفاق اصولیان (در مقابل اخباری‌ها که در شبهات تحریمیه و برخی اصولیان که در مطلق شبهات قائل به احتیاط‌اند) معتقدند که شارع مقدس در مواردی که علم اجمالی به تکلیف وجود ندارد و یقین سابق به حکم شرعی نیز حاصل نشده، حکم به ترخیص و برائت داده است. نتیجه این دیدگاه آن است که تمامی اختراعات مفید، فنون رزمی، ورزش‌ها و فعالیت‌های نوظهوری که نه منع شرعی دارند و نه عقل آن‌ها را قبیح می‌داند، از نظر شرع مجاز و مشروع تلقی می‌شوند.

علاوه بر اصل برائت، اصول مرخصه دیگری نیز وجود دارند که در موارد خاص کاربرد دارند، از جمله:

- اصالة الطهارة: بر اساس قاعده «کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قدر» (طوسی،

- ۱۴۰۷: ۲۸۴/۱)، هر چیزی پاک فرض می‌شود مگر آنکه ناپاکی آن اثبات گردد.
- **اصالة الحلیة**: مطابق قاعده «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم أنه حرام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۵)، هر چیزی برای انسان حلال است مگر آنکه حرمت آن معلوم شود.
  - **اصالة الصحة**: نسبت به افعال دیگران، بر اساس سیرة عقلاء، فرض بر صحت و مشروعیت عمل است؛ زیرا عقلاء افعال صادرشده از انسان عاقل و مختار را مطابق موازین عقلایی تلقی می‌کنند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱۰۶/۱).
  - **قاعدة قرعه**: در موارد تراحم و اختلاف، بر اساس روایت «انه لیس من قوم تنازعوا ثم فؤضوا أمرهم الى الله؛ الا خرج سهم المحق» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۵)، قرعه به عنوان ابزار تعیین حق به کار می‌رود.
  - **اصالة اليد و اصالة سوق المسلمین**: که به ترتیب، مالکیت فرد بر چیزی را با استناد به تصرف او و حلیت کالاها در بازار مسلمانان را مفروض می‌گیرند.
- مجموع این اصول، ظرفیت گسترده‌ای برای فقه اسلامی فراهم می‌آورد تا در مواجهه با تحولات زمان، پاسخ‌گو باقی بماند و از بن‌بست‌های احتمالی مصون باشد. این اصول نه تنها ابزارهای فقهی برای حل مسائل جدیدند، بلکه نشان‌دهنده انعطاف و عقلانیت در نظام فقهی شیعه‌اند.

## دو یادآوری مهم

### ۱. جایگاه اصل برائت در میان اصول عملیة چهارگانه

تکیه بر اصل برائت شرعی در میان اصول عملیة چهارگانه، از آن‌روست که در اغلب موارد فقدان نصوص شرعی، با شک در اصل حکم الزامی همراه است و در نتیجه، مجرای اجرای اصل برائت محسوب می‌شود. مواردی چون شبهات حکمیة با حالت سابقه وجوب یا حرمت، که موجب جریان استصحاب حکمی گردد، یا موارد دوران

بین وجوب و حرمت که مجرای اصل تخییر باشند، یا مواردی که واجب یا حرامی در میان چند احتمال محصور باشد و مجرای اصل احتیاط گردد، بسیار نادرند.

با این حال، در نگاه فقه امامیه، حل مشکل شک در حکم واقعی و فقدان یا تعارض یا اجمال نصوص، صرفاً به اصل برائت محدود نمی‌شود؛ بلکه مجموعه اصول عملیه چهارگانه - یعنی برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب - در مقام عمل، ابزارهای رفع بن بست و کشف تکلیف‌اند. گرچه در اکثر موارد، اصل برائت بیشترین کاربرد را دارد.

## ۲. تفاوت رویکرد اهل سنت در مواجهه با فقدان نصوص

فقه‌های اهل سنت در صورت فقدان نصوص شرعی، به اصولی چون «قیاس» و «استحسان» رجوع می‌کنند و بر این باورند که از این طریق می‌توانند شریعت را در برابر مسائل نوپدید حفظ کرده و از بن بست‌های فقهی عبور کنند.

## ز. وجود قوانین امضایی در کنار قوانین تاسیسی

یکی از عوامل گستردگی و انعطاف‌پذیری فقه اسلامی، پذیرش و امضای بسیاری از قوانین عرفی و عقلایی توسط اسلام است. شریعت اسلامی، بسیاری از قواعد اجتماعی رایج در میان عقلای بشر را - که برای حل مسائل زندگی و تنظیم روابط اجتماعی شکل گرفته‌اند - با اصلاحاتی پذیرفته و تنها مواردی را که با اصول اخلاقی و عدالت اجتماعی ناسازگار بوده‌اند، رد کرده است.

از جمله این قواعد می‌توان به قوانین مربوط به معاملات، دادوستدها، اجاره، مضاربه، مزارعه، هبه، وصیت و نظایر آن اشاره کرد. این قوانین، بر اساس اصل کلی «لزوم پابندی به تعهدات و قراردادها» که از آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و حدیث نبوی «المؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰/۱۵، ح ۴) استنباط می‌شود، مورد تأیید قرار گرفته‌اند؛ البته با استثناهای محدود.

به این ترتیب، فقه اسلامی با سکوت یا تصریح، بسیاری از نهادها و قواعد عرفی را امضا کرده و با اصلاحاتی در چارچوب خود جای داده است. نهادهایی چون خانواده، انواع شرکت‌ها، و مهم‌تر از همه، نهاد حکومت و دستگاه قضایی - که از دیرباز در عرف عقلایی وجود داشته‌اند - نیز با اصلاحاتی از سوی اسلام پذیرفته شده‌اند و بخش «سیاسات» فقه اسلامی را تشکیل می‌دهند.

به عبارت دیگر، فقه اسلامی صرفاً به تأسیس احکام جدید بسنده نکرده، بلکه در بسیاری از موارد، با نهادهای عقلایی موجود تعامل کرده است. این تعامل، گاه به صورت «کشف»، گاه «اصلاح»، و گاه «پیوند» یا «هرس» بوده است. دین نه در برابر نهادهای عرفی، بلکه در امتداد آن‌ها حرکت کرده و با اصلاحات دقیق، آن‌ها را در مسیر اهداف شریعت قرار داده است. البته روشن است که کشف و اصلاح نهادهای عرفی، فرآیندی پیچیده و نیازمند دقت و عمق نظری است.

برای نمونه، نیاز طبیعی انسان به تولید نسل و ارضای جنسی، منجر به شکل‌گیری نهاد خانواده شده است؛ نهادی که هسته اولیه تمدن بشری را تشکیل می‌دهد. اما از آنجا که حقوق و وظایف اعضای خانواده در جوامع مختلف متفاوت است، دین بدون تأسیس نهاد جدید، به اصلاح و تنظیم آن پرداخته و حقوق اعضا را در چارچوب عدالت و اهداف کلان شریعت سامان داده است.

همچنین نهاد حکومت، به عنوان نیرومندترین نهاد اجتماعی، از دیرباز در جوامع بشری وجود داشته است. اسلام اصل این نهاد را امضا کرده، اما با مفهوم «امامت» به اصلاح و تعمیق آن پرداخته است. امامت، مفهومی فراتر از حکومت است و با تبیین وظایف و ساختار آن در چارچوب اهداف شریعت، نهاد حکومت را در منظومه فقه اسلامی جای داده است.

## نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش مبنی بر اینکه با توجه به مسائل مستحدثه و تحولات تاریخی جوامع، راز جامعیت و استیعاب شریعت اسلامی چیست و چگونه می‌توان با وجود این همه تغییرات، از نبود خلأ قانونی در شریعت دفاع کرد، نتایج زیر حاصل شد:

۱. نظریه «منطقه الفراغ» همراه با عنصر «ولایت فقیه»، پاسخ اصلی و ابتدایی به این پرسش نیست؛ زیرا این نظریه با نقدهای جدی مواجه است. از جمله:
 

اولاً، ولایت فقیه عادل منحصر به منطقه الفراغ و احکام غیرالزامی نیست؛ بلکه در حوزه احکام الزامی نیز، در صورت تراحم با مصالح اهم، می‌تواند وارد عمل شود و حکم حرمت را به وجوب، یا وجوب را به حرمت، و یا حکم الزامی را به غیرالزامی تبدیل کند. ثانیاً، ولایت ولی امر مسلمین، فراتر از تشخیص عناوین ثانویه - که در رأس آن «تقدیم اهم بر مهم» قرار دارد- و صدور احکام در راستای اجرای احکام اولی و ثانوی نیست. بنابراین، عامل اصلی استیعاب و جامعیت شریعت، وجود عناوین ثانویه در کنار عناوین اولیه و ضرورت تقدم مصالح اهم است؛ و نقش فقیه عادل، صرفاً در تشخیص و اجرای این عناوین در مقام عمل خلاصه می‌شود.
۲. افزون بر نکات فوق، مجموعه‌ای از عوامل بنیادین دیگر نیز در تحقق جامعیت و شمول شریعت اسلامی نقش دارند که عبارت‌اند از:
  - جعل احکام اسلامی به صورت قضایای حقیقیه کلیه، که موجب فراگیری احکام در طول زمان می‌شود؛
  - وجود عناوین ثانویه در کنار عناوین اولیه، که امکان تطبیق احکام با شرایط متغیر را فراهم می‌سازد؛

- استمرار باب اجتهاد و منع تقلید ابتدایی از مجتهد متوفی، که موجب پویایی فقه و پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید است؛
  - تقسیم احکام به ثابت و متغیر، بالحاظ نقش زمان و مکان در تغییر موضوعات احکام؛
  - پذیرش ملازمه میان احکام قطعی عقل و شرع، که امکان کشف حکم شرعی از طریق داوری عقل را فراهم می‌سازد؛
  - بهره‌گیری از اصول عملیه مرخصه، که در موارد فقدان یا اجمال نصوص، راه‌گشای عمل مکلف است؛
  - وجود قوانین امضایی در کنار قوانین تأسیسی، که نشان‌دهنده تعامل فقه اسلامی با نهادهای عقلایی و عرفی و اصلاح آن‌ها در چارچوب اهداف شریعت است.
- این مجموعه عوامل، ظرفیت شریعت اسلامی را برای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جوامع انسانی در طول تاریخ تضمین کرده و از بروز خلأ قانونی در نظام فقهی جلوگیری می‌کند.

## منابع

## قرآن کریم

۱. ابوالعینین، بی تا، بی تا، صص ۱۱۲-۱۱۵.
۲. اشتریان، کیومرث، (۱۴۰۳). «توسعه حکمرانی و منطق کنش جمعی با توسل به مفهوم منطقه الفراغ»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، شماره ۵۱.
۳. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویه. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۴. اصفهانی نجفی، محمدتقی بن عبدالرحیم، (۱۳۹۳) هدایة المسترشدين. تحقیق سیداحمد حسینی، قم: انتشارات اسلامی.
۵. اکبری، محمود؛ ادکی، محمد؛ خزائی، میثم، (۱۴۰۲). «نگرشی تطبیقی به نظریه منطقه الفراغ شهید صدر و منطقه العفو شیخ قرضاوی»، مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، سال ششم، شماره ۲.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۰۴ق). مطارح الأنظار. قم: مؤسسه آل البيت.
۷. آیتی، سیدمحمدرضا؛ ستایش، کاظم؛ سالم رهبر، فرزانه، (۱۳۹۸). «تقنین احکام حکومتی در حوزه منطقه الفراغ توسط ولی فقیه»، پژوهش های انقلاب اسلامی، شماره ۳۱.
۸. بحرانی، شیخ یوسف، (۱۳۷۹ق). الحدائق الناضرة. نجف: دار الکتب الاسلامیه.
۹. تونی، فاضل، (۱۴۱۵ق). الوافیة فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸). شریعت در آینه معرفت. قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۱. حائری، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۵ش). «منطقه الفراغ فی تشریع الاسلامی»، رساله التقریب، شماره ۱۱.
۱۲. حائری، سیدعلی اکبر، (۱۹۹۱م). تحقیق الحلقة الأولى. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۴. خلف خانی، علی، (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل مؤلفه های نظریات حوزه فقه حکومتی»، پژوهش نامه فقه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۲.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۹). جامعیت و کمال دین. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه

معاصر.

۱۶. رحمانی، محمد؛ مترجم: مطر، حسن علی، (۱۴۴۲ق). «منطقه الفراغ بین النفی والإثبات: دراسة مقارنة بین النظرية والنموذج العملي»، الاجتهاد والتجديد، شماره‌های ۵۷ و ۵۸.
۱۷. سلیمی پوربانی، حسن؛ نعیمی، طاهره سادات؛ ربانی موسویان، سیدعلی، (۱۴۰۲). «قلمروی حکم حکومتی در حقوق اداری بر مبنای نظریه منطقه الفراغ»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره ۱۴.
۱۸. شلبی، محمد مصطفی، (۱۴۰۵ق). المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی. بیروت: دار النهضة العربية.
۱۹. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۰۳ق). الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب اهل البيت. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة. قم: جامعة مدرسين حوزه علمية قم.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۲). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تحقیق حسن الموسوی الخراسانی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۴. علی اکبری بابوکانی، احسان؛ طباطبایی، سیدمحمدصادق؛ آهنگری، احسان، (۱۳۹۶). «بازکاوی جایگاه منطقه الفراغ در نظام سازی فقهی با تأکید بر آراء شهید صدر»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجاهم، شماره ۱.
۲۵. علی اکبری بابوکانی، احسان؛ آهنگری، احسان، (۱۳۹۵). «بازپژوهی مبانی قانون گذاری در منطقه الفراغ نظام فقهی حقوقی شیعه (با تأکید بر انگاره شهید صدر)»، حکومت اسلامی، شماره ۸۲.
۲۶. غریفی، محی الدین، (۱۳۹۸ق). الاجتهاد و الفتوی فی عصر المعصوم. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۷. قائدی لامردی، عبدالمجید، (۱۳۹۶). «عهده دار وظایف مکلفین نسبت به منطقه الفراغ»، حکومت اسلامی، شماره ۸۶.

٢٨. كليني، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق). الكافي. تحقيق علي أكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٢٩. مجلسي، محمد باقر، (١٤٠٣ق). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء.
٣٠. معوض، علي محمد؛ عبدالموجود، عادل احمد، (١٤٠٦ق). تاريخ التشريع الإسلامي. بيروت: دار الكتب العلمية.
٣١. موسى خميني، سيد روح الله، (١٤١٥ق). انوار الهداية. قم: مؤسسة نشر الآثار.
٣٢. واعظي، احمد، (١٣٧٧). جامعه مدني. جامعه ديني. تهران: پژوهش فرهنگ و اندیشه اسلامي.
٣٣. هاشم زاده، محمد جواد؛ فتحی، مرتضی، (١٤٠٠). «نقش اثباتی ادله نوین بانگرشی به نظریه منطقه الفراغ شهید صدر»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ١.
٣٤. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (١٤١٧ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات خارج اصول شهید صدر). قم: مؤسسة دائرة المعارف للفقہ الاسلامي.